

از بلا پروا کجا دارد دل دریایی ات؟  
راه بر طوفان ببندد قامت سینایی ات  
سینه ات جولانگه امواج طوفان بلاست  
شور اقیانوس دارد دیده دریایی ات  
در نگارستان چشمت نقش می بندد بهار  
می کند روشن جهان را چهره زهرایی ات  
حامل منشور خونین حسینی، زینبا  
جاودان جوش است نور چشمه دانایی ات  
در زلال دیده آینه ها تصویر تست  
مانده حیران چشم عالم از جهان آرایی ات  
در بیابان عطش گر یا گذاری هر نفس  
صد گلستان، گل شکوفه از دم عیسایی است  
همچنان خورشید می تابد به عالم قرنهاست  
در میان تیرگی ها نور روشن رایی ات